

محمد قادری

دانش‌آموخته ی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

دکتر مهرداد رایجیان اصلی^۱

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران ایران.

دکتر عباس شیخ‌الاسلامی

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

ساز و کارهای مناسب جهت توازن بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم و جلوه بخشی به مفهوم دادرسی عادلانه

چکیده

مفاهیم بزه، بزه‌دیده و متهم از ابتدای وجود بشر به نوعی وجود داشته است. فرایند رسیدگی به عمل مجرمانه از بدو پیدایش این نهادها تاکنون با فراز و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده است که از سوی محققان حقوقی به دوران مختلف تقسیم شده است. رویکرد توازن بخشی را می‌توان یکی از مفاهیم نوین وارد شده به واژگان حقوق کیفری دانست. این رویکرد با ارائه ساز و کارهایی در جهت ایجاد توازن بین حقوق بزه‌دیده و متهم و جبران پیامدهای ناشی از عدم وجود توازن بین این دو عنصر در فرایند رسیدگی کیفری به دنبال رعایت عدالت در دادرسی و جلوه بخشی به مفهوم دادرسی عادلانه است.

بزه‌دیده و متهم -جدای از این که این دو عنصر حاضر در فرایند رسیدگی کیفری هستند- به عنوان اعضای اجتماع نیز باید مد نظر قرار داده شوند. امروزه دیگر هدف از حقوق جزا اجرای صرف مجازات‌های سنگین نیست؛ بلکه هدف از مجازات و به طور کلی فرایند رسیدگی کیفری احقاق حقوق بزه‌دیده و بازپروری و اصلاح بزه‌کاران و بازگشت آنان به متن اجتماع است که این امر جز با ارائه سازوکارهای غیر از مجازات میسر نیست. به همین جهت شناخت و

استفاده از سازوکارهای توازن‌بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم امری ضروری و مهم به نظر می‌رسد که در این پژوهش مد نظر قرار داده شده است. با توجه به موارد ذکر شده، این مقاله در دو مبحث به بررسی تحولات دادرسی کیفری تا رسیدگی به رویکرد توازن‌بخشی و ارائه سازوکارهای مناسب برای رسیدن به توازن‌بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم پرداخته است.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، متهم، مصالحه کیفری، توازن‌بخشی، فرایند کیفری.

مقدمه

حقوق جزا و فرایند رسیدگی به جرائم در نهادهای عدالت کیفری از بدو پیدایش دستخوش تغییرات و تأثیرات اندیشه‌های کیفری قرار داشته است. در ابتدا، متفکران و نظریه پردازان تنها به اجرای مجازات و به زعم آن‌ها اجرای عدالت صرف توجه داشتند؛ زیرا مجرم را فردی ضد اجتماع و غیرقابل بازگشت - که نیازمند تأدیبی سخت و به دور نگه داشتن از متن اجتماع است - تصور می‌کردند. به تدریج اندیشه‌های نوین حقوق کیفری حقوقی را برای متهمان در نظر گرفتند و به نوعی جایگاه متهم را در فرایند رسیدگی کیفری ارتقا بخشیدند. حقوقی مانند: دسترسی به وکیل، حق سکوت متهم و... از زمره این حقوق محسوب می‌شود. اما این پایان کار نبود و حقوق دانان متوجه شدند که این بار حقوق بزه‌دیده در معرض تضییع قرار گرفته است؛ چون برخی از حقوق متهم با حقوق بزه‌دیدگان در تعارض قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، نبود توازن بین نهادهای عدالت کیفری بزه‌دیده، متهم و اجتماع (به عنوان سه بازیگر اصلی فرایند رسیدگی) موجب به وجود آمدن پیامدهای ناخوشایندی می‌شد که برخی از آنان عبارت بودند از: ایجاد فساد در دستگاه‌های قضایی، تضییع حقوق بزه‌دیده و متهم، تلقی تفکر عدم عدالت یا فقدان عدالت در دستگاه قضائی و... .

به همین دلیل متفکران حقوق کیفری به فکر راه‌حل‌های دیگری در جهت تحقق عدالت و دادرسی عادلانه افتادند که نتیجه این تفکرات رویکرد نوینی به نام رویکرد توازن بخشی است. براساس این رویکرد، متهم و بزه‌دیده در فرایند دادرسی باید دارای توازن نسبی با یکدیگر باشند که در این فرایند توازن بخشی باید هم به حقوق بزه‌دیده توجه شود و هم به حقوق متهم. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۱: ۷۸).

البته توازن ۱ به معنای برابری مطلق نیست؛ بلکه به معنای تعادل بین حقوق بزه‌دیده و متهم است. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳: ۱۷)؛ به این معنا که اگر نهادهای عدالت کیفری برای هر کدام از بزه‌دیده یا متهم شرایط خاصی را در نظر می‌گیرند، بایستی

۱- توازن در لغت به معنای هم‌سنگ شدن آمده است. به نظر می‌رسد در حقوق ایران در خصوص این اصطلاح، تعریف جامع و شاملی از سوی اساتید مطرح نگردیده است و برداشتها متفاوت می‌باشد. علی‌الحال می‌توان مفاد این اصطلاح را چنین بیان کرد: «رویکردی مشتمل بر نهادینه‌سازی تعادل بین حقوق بزه‌دیده و متهم و نه به معنای برابری مطلق حقوق این دو».

برای طرف مقابل نیز شرایطی را در جهت دادرسی عادلانه در نظر بگیرند. در این رویکرد توجه به اصول منصفانه و دغدغه‌های مطالبات بزه‌دیده و متهم بسیار اهمیت دارد؛ به گونه‌ای که حقوق هیچ‌کدام از این دو عنصر در فرایند دادرسی کیفری مورد تضییع قرار نگیرد. از این رو، سیاست‌گذاری‌ها باید به گونه‌ای باشد که میان حق‌های متهم - نظیر حق دسترسی به پرونده حق داشتن وکیل و... (Garner, Bryan, ۲۰۰۹) - و حق‌های بزه‌دیده - مانند جبران خسارت و حق محفوظ ماندن هویت وی و... - در هر چهار سطح سیاست جنایی (قانون‌گذاری، قضایی، اجرایی و مشارکتی) همواره تعادل برقرار باشد. (رابجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۵۱).

برای برقراری توازن می‌توان راه‌کارهای دیگری خارج از محدوده حقوق جزا که مبتنی بر مجازات نباشد، استفاده کرد. این امر نیازمند ارائه سازوکارهای واقعی و عملی در جهت نیل به اهداف این رویکرد و اجرای عدالت به گونه‌ای است که حقوق متهم، بزه‌دیده و اجتماع مد نظر قرار گرفته باشد.

به همین جهت متفکران راه‌کارهای نسبتاً زیادی را برای این رویکرد ارائه کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به راه‌کارهای مبتنی بر نظریات عدالت ترمیمی (از جمله مصالحه کیفری، میانجی‌گری و...) اشاره کرد.

هدف این مقاله بررسی دقیق راه‌کارها و ارائه سازوکارهای مبتنی بر نظام عدالت کیفری ایران در جهت توازن بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند دادرسی کیفری است و در دو مبحث با عناوین تحولات دادرسی کیفری تا رسیدن به رویکرد توازن بخشی و سازوکارهای مناسب برای توازن بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند کیفری به این امر پرداخته شده است. با توجه به مطالب فوق در این مقاله به سؤالات ذیل پاسخ خواهیم داد:

- ۱- مناسب‌ترین سازوکارهای ایجاد توازن میان حقوق بزه‌دیده و متهم کدامند؟
- ۲- پیامدهای ناشی از نبود توازن میان حقوق بزه‌دیده و متهم کدامند؟
- ۳- آیا می‌توان از تمامی راه‌کارهایی که اندیشمندان حقوق کیفری در خصوص توازن بخشی در شرایط فعلی نظام حقوق کیفری ایران مطرح کرده‌اند بهره جست؟

۱- تحولات دادرسی کیفری تا رسیدن به رویکرد توازن بخشی

نظام کیفری از بدو پیدایش در فرایند رسیدگی به اتهامات و جرائم متهمان تاکنون دچار تحولات نسبتاً زیادی شده است. دوران‌هایی که در آن‌ها هیچ گونه توجهی به حقوق متهم و حتی بزه‌دیده نمی‌شد یا در صورت توجه، گرایش به یکی از دو عنصر بزه‌دیده یا متهم در آن‌ها مشهود بوده است. این تحولات تا دوران امروزی نیز ادامه پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که متفکران و نظریه پردازان حقوق کیفری به تدریج به این نتیجه رسیدند که برقراری عدالت در فرایند رسیدگی کیفری مستلزم توجه به حقوق و وظایف هر دوی این عناصر یعنی بزه‌دیده و متهم و عنصر سومی به نام اجتماع است. به همین منظور در این مبحث در سه گفتار به بررسی تحولات نظام‌های دادرسی کیفری در زمینه توجه به رویکرد توازن بخشی از ابتدا تاکنون و هم‌چنین پیامدهایی ناشی از عدم توجه به رویکرد توازن بخشی در فرایند کیفری خواهیم پرداخت.

۱-۱ تحولات جزاگرایی از انتقام خصوصی تا دادرسی کیفری

مفهوم جرم و مجازات از کهن‌ترین مفاهیم عجین شده با پیدایش انسان است به گونه‌ای که براساس روایات تاریخی اولین جرائم در دوران به وجود آمدن اولین انسان‌ها در روی کره زمین (در قضیه قتل هابیل به دست قابیل) اتفاق افتاده است و نخستین مجازات را نیز قابیل به تبع آن متحمل شده است. در دوران‌های اولیه پیدایش انسان‌ها و پیدایش زندگی اجتماعی مفهوم جرم و مجازات با مفهوم انتقام خصوصی یکسان شده بود؛ به گونه‌ای که قبایل مختلف با بد شمردن اعمال مختلف به نوعی اقدام به جرم‌انگاری کرده و خود نیز اقدام به مجازات می‌کردند؛ به طوری که گاه به دلیل اتفاق یک جرم کوچک جنگ‌های زیادی بین قبایل مختلف و برای سالیان متمادی درمی‌گرفت. در این دوران‌ها مفهوم جرم و مجازات به معنای حقوقی آن عملاً وجود خارجی نداشت و مجازات مجرم بسته به قدرت شخص بزه دیده و اطرافیان او شدت و ضعف پیدا می‌کرد. به تدریج با به هم پیوستن قبایل مختلف و ایجاد کشورها پادشاهان و صاحب منصبان برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و برقراری نظم در قلمرو حکمرانی خود اقدام به وضع قوانین و مقررات مربوط به جرائم و مجازات‌ها کردند و اجرای این قوانین را نیز به نمایندگان خود محول می‌کردند که با عناوین متعدد به مناطق مختلف

فرستاده می‌شدند.

می‌توان گفت از همین دوران دادرسی کیفری به معنای واقعی خود شکل گرفت و تبدیل به نظام مبتنی بر قانون و مشخص گردید؛ اما این نظام از بدو پیدایش تاکنون دچار تحولات و تغییرات زیادی در جوامع مختلف گردیده است. اولین دوران در دادرسی کیفری را دوران اتهامی می‌نامند. در این دوره شخص شاه تصمیم‌گیرنده جرائم و مجازات‌ها بود و بر همین اساس قوانین مختلف جزائی وضع می‌شد که در این قوانین حقوق بزه‌دیده و متهم هیچ‌گونه نقش و جایگاهی نداشت. صرف شک به ارتکاب جرم توسط یک فرد موجب اتهام به وی می‌شد و عملاً با توجه به روشهای اثبات در آن دوران فرد مجرم تلقی می‌شد و بدون داشتن هیچ حق دفاعیات به مجازات می‌رسید. از طرف دیگر، بزه‌دیدگان نیز عملاً به سبب این نوع برخورد با جرائم هیچ سودی از طرح شکایت و رسیدگی عایدشان نمی‌شد و به نوعی در معرض بزه‌دیدگی ثانوی قرار می‌گرفتند (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۶).

از جمله روشهای اثبات جرم یا بی‌گناهی افراد در این دوران روش اوردالی^۱ بود که در آن متهمان با قرار گرفتن در آزمایش‌های الهی از قبیل انداخته شدن در آتش و... مورد سنجش و آزمایش پاکی یا گناه‌کار بودن قرار می‌گرفتند؛ لیکن از حقوق بزه‌دیده کاسته می‌شد؛ ولی هیچ‌کدام از جبران خسارت مادی و معنوی دیگری به آن نمی‌رسید. (باقری و همکاران، تیر ۱۳۸۷: ۶۸)

دومین دوره از دوران تحولات دادرسی کیفری دوره تفتیشی نام دارد که در این دوره بزه‌دیده نقش فعال‌تری را در فرایند رسیدگی نسبت به دوره قبل ایفا می‌کرد، به‌طوری‌که به تدریج نیازمندی‌های بزه‌دیده تا حدی مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما هنوز خبری از ایفای نقش متهمان نبود. در این دوران نیز مجازات‌های سخت و بازجویی‌های وحشتناک و بدون رعایت حقوق انسانی برای گرفتن اعتراف از متهمان اجرا می‌شد. در نهایت، نظریات مرتبط با آن به تدریج نقش بزه‌دیده را به عنوان یک عنصر نیازمند حمایت در فرایند رسیدگی کیفری در نظر گرفت. (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

۱- شیوه آزمایش این بود که متهمان را به وسیله آتش مورد آزمایش قرار می‌دادند تا مشخص شود که مجرم بوده‌اند یا خیر.

۲-۱ عدم توان و توازن در پرتو مکاتب و نظریات جدید کیفری

مکتب کلاسیک اولین مکتبی بود که به صورت علمی به بررسی روند دادرسی کیفری پرداخت. روسو و بکاریا که از بنیان‌گذاران این مکتب هستند با تعدیل مجازات‌ها و عنوان کردن نفی اجتماعی مجازات‌ها به تدریج قدم در راه رعایت حقوق متهمان در فرایند رسیدگی نهادند.

در مکتب نئوکلاسیک مسئولیت اخلاقی مجرمین و تطبیق مجازات با مسئولیت اخلاقی مورد نظر قرار گرفت و ضابطه ابراز مسئولیت اخلاقی را بهره‌مند بودن مجرم از توانایی جسمی، عملی و اختیار و اراده وی در زمان ارتکاب جرم قرار داده بود.

مکتب تحقیقی، با نشانه گرفتن ژنتیک انسانی و عنوان کردن مباحث ژنتیکی در وقوع جرائم، به نوعی گامی به عقب در جهت حمایت از حقوق متهمان برداشت. براساس عقاید این مکتب، جرم براساس علل جسمانی و اجتماعی به وجود آمده و عملی حیوانی بوده که نشانه‌ای از طغیان و بازگشت غریزه حیوانی انسان است. این مکتب برای شناخت بزه‌کاران از طریق چهره آنان اقدام می‌کرد و بزه‌کاران را به چند دسته مادرزاد، به‌عادت، اتفاقی و هیجانی تقسیم می‌کرد که برای آنان اقدامات تأمینی و تربیتی در جهت دور نگه داشتن آنان از متن اجتماع الزامی بود. (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۹۵)

نظریات جدید مبتنی بر رعایت حقوق بزه‌دیده و متهم و برقراری توازن و عدالت بین این دو و همچنین نقش اجتماع به عنوان عنصر سوم در وقوع بزه است. با ظهور اندیشه عدالت ترمیمی و نظریات مبتنی بر آن گام‌های اساسی و بزرگی به سمت تحقق بخشیدن به اهداف نظام عدالت کیفری برداشته شد. میانجی‌گری، کاهش قرارهای بازداشت موقت و همچنین جبران خسارت بزه‌دیده توسط دولت را می‌توان از مهم‌ترین دستاوردهای حقوق کیفری در جهت دستیابی به رویکرد توازن بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند رسیدگی دانست که در فصول بعد به طور مفصل به بیان هر کدام خواهیم پرداخت.

در نظام عدالت کیفری ایران هم اکنون شاهد آنیم که نظام دادرسی کیفری ایران در حمایت از بزه‌دیده و متهم دچار افراط و تفریط شده است؛ لذا مناسب است که حمایت از بزه‌دیده و متهم در هر مورد با توجه به اوضاع و احوال موجود در پرونده (از قبیل نوع جرم، شخصیت متهم، بزه‌دیده و میزان خسارت وارد بر بزه‌دیده) به صورت متعادل و با

پشتوانه قانونی لازم صورت گیرد.

۱-۳ پیامدهای ناشی از عدم توجه به رویکرد توازن بخشی در فرایند کیفری

با توجه به نظریات نوین حقوق کیفری و هم‌چنین مباحث حقوق بشری توازن بخشی در حال حاضر در سطح جهانی مطرح است. توجه به رویکرد توازن بخشی امری ضروری و حیاتی است و عدم توجه به رویکرد توازن بخشی در فرایند رسیدگی کیفری در حال حاضر می‌تواند آثار سوء و زیان بار بسیاری را در پی داشته باشد. از یک طرف، افراد بی‌گناهی که به خاطر بازداشت‌های موقت غیرضروری زندگی‌شان مختل شده و از فعالیت‌های روزانه خود بازمانده و در چشم اجتماع نیز به عنوان مجرم به آن‌ها نگریسته می‌شود، با جرائم و نحوه ارتکاب آنان آشنا و تبدیل به مجرمانی حرفه‌ای و افرادی جامعه‌گریز می‌شوند.

از طرف دیگر، چه بسا بزه‌دیدگانی که با ناامیدی از اجرای عدالت در دستگاه قضایی اقدام به انتخاب راه‌هایی غیرقضایی و نافرجام برای رسیدن به حقوق حقه خود می‌کنند. چه بسیار بزه‌دیدگانی که با وجود اقدام به پیگیری مشکلات خود از طریق دستگاه قضایی و حتی داشتن حکم مبنی بر جبران خسارت از جبران خسارت واقعی باز می‌مانند.

با توجه به این موارد می‌توان مشکلات ناشی از عدم رعایت توازن در فرایند رسیدگی کیفری را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- تفکر عدم عدالت یا فقدان عدالت در دستگاه نظام عدالت کیفری و منتهی شدن به انتقام خصوصی: در صورتی که توازن بین بزه‌دیده و متهم در مسیر فرایند کیفری رعایت نگردد و افراد خصوصاً بزه‌دیدگان این ذهنیت را داشته باشند که در فرایند رسیدگی کیفری شاهد عدالت نیستند و ممکن است به حقوق خود دست پیدا نکنند، اقدام به گرفتن انتقام به صورت خصوصی می‌کنند. این افراد، با انجام اعمالی که به ضرر خود و هم‌چنین متهم است، گاه حتی مرتکب جرایمی می‌شوند به مراتب بدتر از آنچه که خود، بزه‌دیده آن هستند. به طور مثال، می‌توان در جرایم کثیرالانتشار یا محلی به طور روزانه مشاهده کرد که افرادی اقدام به ارتکاب جرایمی نظیر اسیدپاشی، حمله با سلاح‌های سرد، تخریب، قتل و ... می‌کنند. در واقع این افراد به نوعی بزه‌دیده یک جرم قبلی از سوی فردی که بزه‌دیده جرم جدید است واقع شده‌اند.

۲- تضییع حقوق بزه‌دیده به سبب عدم جبران خسارت واقعی بزه‌دیده: در پرونده‌های کیفری موارد زیادی به چشم می‌خورد که با وجود صدور رأی مبنی بر پرداخت خسارت، فرد متهم (بزه‌کار) توانایی پرداخت خسارات وارده را نداشته و یا با انجام اعمالی دادگاه را به این عدم توانایی قانع کرده است. در صورتی که به بزه‌کار برای پرداخت خسارت (به دلایل فرار یا عدم توانایی مالی و ...) دسترسی وجود نداشته باشد، اگر دولت از فرد بزه‌دیده حمایت کافی نکند و اقدامی برای پرداخت خسارت وی انجام ندهد، بزه‌دیده به نوعی دوباره بزه‌دیده (بزه‌دیده ثانوی) فرایند کیفری می‌شود؛ زیرا با وجود اینکه از وقت و هزینه خود اقدام به شکایت کرده و پیگیری کرده است، در عمل به نتیجه دلخواه نرسیده است.

۳- عدم رعایت حقوق متهم با استفاده ناصحیح از ابزارهای کیفری؛ مثل قرار بازداشت موقت غیرضروری: متهم، در بعضی موارد، بزه‌کار واقعی جرم نیست، بلکه تنها برچسب اتهام به وی زده شده است. در چنین مواردی علاوه بر تألمات روحی و روانی ناشی از بازداشت موقت، در اجتماع به عنوان فردی غیراجتماعی و مجرم به وی نگریسته می‌شود. این امر می‌تواند زمینه آشنایی وی را با نحوه ارتکاب سایر جرائم فراهم کند و از وی فردی بزه‌کار بالقوه بسازد.

۴- وقوع بی‌عدالتی از لحاظ ماهوی و تبعیضی: محور عدالت توازن است و باید بین طرفین دعوی و هم چنین میان طرفین دعوی و مقام تعقیب، عدالت رعایت گردد. در غیر این صورت، عدم رعایت عدالت و طرفداری یک جانبه مقام تعقیب از یک عنصر دعوی - به علل مختلف مادی، عاطفی و روانی - موجب گسترش تبعیض و هم‌چنین تغییر ماهیت دعوی می‌شود، به صورتی که گاه حتی جای بزه‌دیده و متهم در فرایند رسیدگی تغییر می‌کند و این نمادی از تبعیض و بی‌عدالتی است.

۵- ایجاد فساد در دستگاه‌های قضایی: با عدم توجه به سازوکارهای توازن بخشی و رعایت آن‌ها در فرایند رسیدگی کیفری، به تدریج در خود نهادهای عدالت کیفری فساد و بی‌عدالتی ایجاد خواهد شد؛ بدین صورت که افراد قدرتمند با ارائه پیشنهادهای خود و با استفاده از ضعف‌های نهادهای عدالت کیفری در راستای عدم اجرای توازن و عدالت، به گسترش بی‌عدالتی در سطوح نهادهای عدالت کیفری اقدام می‌کنند. این امر حتی اگر در اوایل به صورت خرد اتفاق بیفتد، در آینده‌ای نزدیک گسترش پیدا می‌کند و

مانند یک ویروس تمام نهادهای عدالت کیفری را دربرخواهد گرفت.

۲- سازوکارهای مناسب برای توازن بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند کیفری

رویکرد توازن بخشی به عنوان یک هدف نیازمند سازوکارهایی برای دستیابی به اهداف خود است. البته نایستی مبنا و مفهوم این رویکرد را با مفهوم تساوی اشتباه گرفت؛ زیرا مطابق مفهوم تساوی، هر امتیاز به یکی از طرفین یا سلب امتیاز از یکی از طرفین باید عیناً به طرف مقابل نیز تعلق گیرد. در حالی که مطابق مفهوم توازن بخشی، حقوقی که به بزه‌دیده و متهم اعطا می‌شود و همچنین نحوه نگاه دست‌اندرکاران نهادهای عدالت کیفری به این دو عنصر در شرایط برابر قرار دارد. برای برقراری این توازن حقوق دانان راه‌کارهایی را ارائه کرده‌اند. این سازوکارها عبارتند از: کاهش قراردادهای بازداشت احتیاطی، جبران دولتی خسارت (گرامت) و مصالحه کیفری که به ترتیب در سه گفتار به بررسی این سازوکارها خواهیم پرداخت.

۲-۱ کاهش قراردادهای بازداشت احتیاطی جهت برقراری توازن نسبی بین حقوق

بزه‌دیده و متهم

اصولاً بازداشت و زندانی کردن افراد خلاف اصل براءت و آزادی شهروندان است؛ لذا بایستی نظام عدالت کیفری به سویی پیش رود که از قراردادهای ناقض اصل براءت - نظیر بازداشت موقت - استفاده کمتری شود. از طرف دیگر، با استفاده از قراردادهای منتهی به بازداشت، به نوعی امکان دفاع متهم از خود و جمع‌آوری ادله به نفع او را کاهش می‌دهیم. خود بازداشت نیز موجب نوعی برچسب‌زنی و مجرم‌انگاری فرد در اجتماع می‌شود؛ در حالی که از بسیاری از متهمان در فرایند کیفری رفع اتهام شده و فرد بی‌گناه شناخته می‌شود.

با توجه به مطالب فوق استفاده از نهاد بازداشت موقت در برخی از موارد امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با وجود خلاف اصل براءت بودن، در خصوص برخی متهمان، با توجه به حالت خطرناک آنان و یا عدم امکان دسترسی ثانوی بعد از طی مراحل اولیه تحقیق و همچنین در خصوص برخی از جرائم با توجه به ماهیت جرم ارتكابی و همچنین نوع و میزان مجازات آنان، استفاده از این نهاد در جهت جلوگیری از

فرار متهمان ضرورت پیدا می‌کند. بدین منظور در راستای خاتمه دادن به وضعیت نابهنجار ناشی از یکی شدن محل متهمان بازداشت موقت از محکومین اصلی و در جهت کاهش جمعیت زندانیان، بهتر است سازوکارهایی اندیشیده شود که به شرح ذیل به توضیح برخی از آنان خواهیم پرداخت:

۱- استثنا قلمداد کردن قرار بازداشت موقت جز در موارد محدود و استفاده از سایر قرارهای تأمین مصرح در قانون که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ ذیل ماده ۲۳۷ به صراحت تبیین گردیده است. نباید از خاطر ببریم که نهاد بازداشت موقت شر ضروری است؛ لیکن باید در جای منطقی مورد استفاده قرار گیرد و از آن سوء استفاده نشود.

موارد بازداشت نتیجه‌ای جز افزایش تعداد زندانیان در بر نخواهد داشت. از این رو برای این کار از همان ابتدای تعقیب و تحقیق اقدام کنیم.

۲- با توجه به استثنا بودن قرار بازداشت موقت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ و با توجه به نص صریح ماده ۲۳۷ قانون مبنی بر وجود دلایل، قراین و امارات مبنی بر اتهام به متهم، ضرورت ایجاد می‌کند قضات محاکم و دادسرا در صدور قرار بازداشت موقت در وهله اول جانب احتیاط را رعایت نمایند و در ثانی در صورت اقدام به صدور این قرار مستند دلایل خود را بیاورند. علی‌ای‌حال اصل برائت و رعایت حقوق شهروندی ایجاد می‌کند ندامتگاه مجرمین از متهمان تحت تعقیب که بازداشت شده‌اند تفکیک گردد.

۳- در نظر گرفتن نهادی تحت عنوان نهاد مراقبت، با امکانات اولیه رفاهی و روشن کردن تکلیف متهم در اولین و سریع‌ترین زمان ممکن مقرر در قانون توسط قاضی تحقیق؛ چرا که هم‌نشینی با مجرمین در زندان، خود موجبات انحراف را فراهم می‌آورد و ممکن است اثرات منفی در جامعه و برای وی داشته باشد.

۴- در نظر گرفتن نهادی ناظر بر مقام تحقیق تحت عنوان قاضی آزادی‌ها و بازداشت، جهت نظارت بر صدور قرارهای بازداشت صادره از سوی دادسرا که هم قرار صادره نزد وی قابل اعتراض باشد و هم مجوز صدور قرار در دست این قاضی باشد. (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

برای تأمین حقوق و آزادی‌های متهمان و منافع جامعه، ضرورت دارد که مقنن

اصلاحات و تغییرات لازم را در این زمینه اعمال نماید.

۲-۲ جبران دولتی خسارت (گرامت)

در گفتار قبل به کاهش بازداشت‌های موقت که نهادی در جهت برقراری توازن به سود متهم بود، پرداختیم. در این گفتار به جبران دولتی خسارت یا اعطای گرامت به بزه‌دیدگان از سوی نهادهای دولتی خواهیم پرداخت که این امر در جهت احقاق حقوق از دست رفته بزه‌دیده و گامی در جهت رویکرد توازن‌بخشی خواهد بود.

جبران خسارت بزه‌دیده امری است که در تمام نظام‌های حقوقی به عهده بزه‌کار (به عنوان ناقض حقوق بزه‌دیده) و در جهت بازگشت بزه‌دیده به وضعیت قبل از وقوع بزه است، اما در برخی از مواقع به علل مختلف (از جمله در دسترس نبودن بزه‌کار، یا عدم توانایی مالی بزه‌کار در جهت جبران خسارت بزه‌دیده و...) این امر از سوی بزه‌کار محقق نمی‌گردد. در چنین شرایطی بزه‌دیده علاوه بر آلام ناشی از خود بزه درد و رنج ناشی از عدم جبران خسارت را نیز متحمل می‌گردد و به نوعی حتی از فرایند دادرسی نیز به نتیجه دلخواه نمی‌رسد.

با توجه به این موارد، جبران دولتی خسارت یا همان پرداخت گرامت توسط دولت راه‌کار مناسبی در جهت احقاق حقوق بزه‌دیده و نیل به اهداف رویکرد توازن‌بخشی است.

برای تأمین منابع مالی جبران خسارت توسط دولت به بزه‌دیدگان راه‌کارهایی وجود دارد که در اینجا به بررسی برخی از آنان خواهیم پرداخت:

۱- بودجه طرح‌های پرداخت گرامت را می‌توان از ایجاد صندوق‌های ملی پرداخت گرامت تأمین کرد. (Guide for policy makers; p.۱۵۰). اگر دولت متبوعه بزه‌دیده نتواند برای آسیب‌های وارد شده گرامتی به بزه‌دیده پرداخت کند، جبران این چنین آسیب‌هایی را با راه اندازی، تقویت و گسترش صندوق‌های ملی پرداخت گرامت به بزه‌دیدگان تضمین خواهد کرد. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳ و ۱۵۴)

۲- از طریق دریافت مبالغ ناشی از پرداخت جزای نقدی مصرح در قوانین می‌توان بخشی از بودجه صندوق‌های ملی پرداخت گرامت را تأمین کرد. (Handbook on

Justice for victims; p.۴۹) البته این راه کار باید به نحوی در نظر گرفته شود که هزینه‌های ناشی از اجرای مجازات در آن گنجانده شود؛ بدین معنا که مبالغ ناشی از جزای نقدی که به خزانه دولت واریز می‌گردد صرف امور اجرائیه مجازات‌ها (نظیر حبس، اداره زندان‌ها و ...) می‌گردد؛ بنابراین، هر گونه افراط و تفریط در مبالغ حاصل از جزای نقدی موجب تحمیل هزینه‌های سنگین بر دولت خواهد شد.

۳- می‌توان در نظر گرفت که بزه‌کار برای جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده اقدام کند. این امر با صدور حکم مبنی بر اجرای مجازات‌های متعدد جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی (از جمله انجام کارهای عام المنفعه و نهایتاً اخذ وجوه حاصله از این مجازات‌ها از بزه‌کار و واریز آن به حساب بزه‌دیده) انجام می‌شود. این اقدام از سوی دولت و با تحمیل بر شخص بزه‌کار محقق می‌گردد.

۴- متأسفانه هنوز بسیاری از بزه‌دیدگان در دریافت خسارت موفق نمی‌شوند. یک دلیل آن این است که اطلاعات کافی برای ارزیابی میزان خسارت در اختیار دادگاه‌ها قرار نمی‌گیرد. (Handbook on justice for victims; p.۷۸۰). تقریباً شبیه نهاد تأمین دلیل در قانون دادرسی مدنی شود. کارشناس دادگستری که از نیروهای مجرب بررسی صحنه جرم و واقف بر امور جرم‌شناسی و جرم‌یابی است، زیر نظر دادستان و با اخذ اطلاعات از بزه‌دیده اقدام به جمع‌آوری اطلاعات کرده و خسارات وارده جبران گردد. با استفاده از راه‌کارهای فوق می‌توان به بسیاری از بزه‌دیدگان در جهت تسکین آلام و احقاق حقوق آنان کمک کرد و به اهداف رویکرد توازن بخشی در خصوص بزه‌دیدگان تا حد زیادی دست پیدا کرد.

۲-۳ مصالحه کیفری

رویکرد ترمیمی در پی آن است که بزه‌دیده و بزه‌کار را به مثابه دو انسان صاحب کرامت پنداشته و ترس و دلهره را از بزه‌دیده برطرف سازد تا از بزه‌دیدگی ثانویه وی پیشگیری کند. (رایت، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۵)

عدالت ترمیمی جنبشی در حوزه جرم‌شناسی است که راه‌کارهای برقراری عدالت بین متهمان و بزه‌دیدگان را خارج از قلمرو حقوق جزا بررسی می‌کند. این تفکر بر پایه

استفاده از راه‌کارهای جامعه‌مدار برای حل و فصل مناقشات بین بزه‌دیده و متهم بنا شده است و با استفاده از سازوکارهایی نظیر مصالحه کیفری، میانجی‌گری و... با مشارکت بیشتر بزه‌دیده و متهم در فرایند رسیدگی و حصول تصمیم به حل و فصل دعاوی، به دنبال برقراری توازن بین بزه‌دیده، متهم و اجتماع است. (زهر، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

با توجه به مطالب فوق در اینجا به بررسی مصالحه کیفری (به عنوان یکی از راه‌کارهای این جنبش در راستای برقراری توازن) می‌پردازیم.

صلح و مصالحه از مواردی است که در شرع مقدس اسلام از گذشته مورد توجه بوده است و فقها تحت بانی مستقل از سایر عقود و به عنوان عقدی مستقل درباره آن قلم زده‌اند. این عنایت مفهومی ندارد جز مسامحه دین اسلام نسبت به برخی رفتارهای قابل اغماض. زمانی که به برخی ابواب فقه و قواعد فقهیه با تأمل نظر می‌کنیم، شاهد آن هستیم که این قواعد غالباً با زندگی افراد انسانی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و شارع مقدس، آن‌ها را تنها نسبت به موردی خاص بیان نداشته است، بلکه به علت عام الشمول بودن و نیاز جامعه انسانی نگارش آن‌ها را مصلحت دیده است.

از این جهت، زمانی که در پی دستیابی به فلسفه نهاد صلح و مصالحه در راستای کشف مقصود قانون (دیدگاه موضوعی) نه مقصود قانون‌گذار (دیدگاه شخصی) برمی‌آییم، به این مهم می‌رسیم که علاوه بر آموزه‌های فقهی متأخرین، دین اسلام نیز بر این مهم تأکید می‌ورزد. قاعده «احسان» که مطابق نص شریف قرآن کریم است^۱ نیز بر اهمیت احسان بر مسلمانان و مصالحه تأکید می‌ورزد.

در عرصه قانون‌گذاری کیفری نیز با توجه به سیاست‌های جنایی و کیفری نخبگان سیاسی کشوری، در ادوار گوناگون شاهد ادبیات گوناگونی هستیم. این عدم مفاهمه زبانی در میان نگارش قانون و تفسیر قضات ذی‌منصب، موجبات انتقاد به نظام عدالت کیفری را فراهم می‌کند. نهاد تعلیق تعقیب که سابقه قانونی آن به سال‌های ۱۳۵۲ و قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ برمی‌گردد، یکی از همین مصادیق است.

قانون‌گذار، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این عدم مفاهمه زبانی

^۱ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن: ۶۰)

خاتمه داده است و نهاد تعلیق تعقیب را به صراحت بیان کرده است. هدف از نگارش این سطور بیان شرایط و ضوابط نهاد تعلیق تعقیب در ایران و مصالحه کیفری در فرانسه نیست، بلکه در این قسمت به دنبال آنیم تا وجود این نهاد را در رویکرد توازن بخشی فرایند دادرسی کیفری بررسی کنیم. در این نهاد به نوعی شاهد رد پای عدالت ترمیمی نیز هستیم؛ بدین صورت که بزه‌کار، ناکرده بزه و مدعی‌العموم، هر کدام به نحوی در جهت دستیابی به زمینه‌ای مشترک برای پاسخ به پدیده مجرمانه و جلب حداکثری منافعی تلاش می‌کنند.

در رویکرد توازن بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند دادرسی کیفری، آنچه هدف غایی است رسیدن به این چنین راه‌کارهایی برای دستیابی و حمایت حداکثری از حقوق طرفین خصم هستیم. از یک سو ایجاد محدودیت برای برخی جرائم و وجود شرایط خاص در این نهاد مبین اعمال نظر مقنن در برخورد با جرائم سنگین و اهمال و متأهل نسبت به جرائم خرد است و از سویی دیگر، رضایت بزه‌دیده و شرایط بزه‌کار در راستای اصل فردی کردن، همه و همه حاکی از نشست طرفین خصم و قاضی محکمه در یک جلسه گفت‌وگو بر سر مجازات و اعمال آن است. من حیث المجموع و نظر به مباحث مطروحه فوق، در خصوص نهاد تعلیق تعقیب در رویکرد توازن بخشی در فرایند دادرسی کیفری، به نظر می‌رسد این نهاد گامی ارزنده در عرصه توازن بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم در فرایند دادرسی کیفری برداشته است.

نتیجه‌گیری

توازن بخشی یکی از مفاهیم نوینی است که وارد واژگان نظام عدالت کیفری شده و دریچه‌ای نوین به سوی عدالت در فرایند رسیدگی کیفری باز کرده است. سازوکارهای پیشنهادی این مفهوم، همگی در جهت ایجاد توازن بین سه عنصر بزه‌دیده، متهم و مقام تعقیب (دادستان) هدف‌گذاری شده و سعی در برداشتن عوامل تأثیرگذار در بی‌عدالتی بین این سه عنصر در فرایند رسیدگی کیفری دارد. مفاهیمی هم‌چون حق سکوت، حق داشتن وکیل، حق جبران خسارت و... از جمله مفاهیم پیشنهاد شده این رویکرد هستند که توجه به آن‌ها در فرایند رسیدگی کیفری امروزی ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به موارد ذکر شده برای ایجاد توازن بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم نیاز به سازوکارهای مناسب و کاربردی داریم که مبنا و اساس سؤالات پژوهش در این

مقاله قرار گرفته است. در پاسخ به سؤال اول این مقاله این‌گونه نتیجه می‌گیریم که سازوکارهایی از جمله کاهش قرارهای منجر به بازداشت موقت متهم، جبران خسارت از سوی دولت و مصالحه کیفری به عنوان یکی از مصادیق عدالت ترمیمی از جمله مواردی هستند که به عنوان سازوکارهای کاربردی می‌توانند مورد توجه تصمیم‌گیرندگان نهادهای عدالت کیفری قرار گرفته و با استفاده از آن‌ها در جهت این رویکرد گام برداشته شود.

امروزه با بهره‌گیری از الگوی دادرسی ترمیمی در چارچوب یک سیاست جنایی مشارکتی بهتر می‌توان به چنین تعادلی دست یافت. نکته‌ای که در این جا باید متذکر شد این است که این سازوکارها تنها یک سازوکارهای پیشنهادی صرف نیست و در صورت عدم رعایت آن، جامعه و نهادهای عدالت کیفری با مشکلات و پیامدهایی روبه‌رو خواهند شد که این امر موضوع سؤال دوم این مقاله قرار گرفته است. پیامدهایی؛ هم‌چون فقدان عدالت در دستگاه‌های نظام عدالت کیفری، تضییع حقوق بزه‌دیده و متهم و... از پیامدهای مهمی هستند که می‌توانند به مرور زمان جامعه و دستگاه‌های عدالت کیفری را با مشکلاتی جدی روبه‌رو کند. مهم‌ترین اصل برای ایجاد آرامش در میان شهروندان تفکر عدالت در میان مردم و مسئولان نهادهای عدالت کیفری است. در پاسخ به سؤال سوم این مقاله به نظر می‌رسد با توجه به شرایط خاص نظام کیفری ایران که از چند منبع از جمله فقه اسلامی و سایر نظام‌های حقوقی الهام می‌گیرد، در شرایط فعلی نمی‌توان از تمامی سازوکارهای ارائه شده استفاده کرد و این امر مستلزم تغییراتی در نظام حقوق کیفری ایران است. خوشبختانه با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ می‌توان گفت تاحدودی قانونگذار ایران گام‌های مهم و تأثیرگذاری در جهت توازن‌بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم برداشته است. از جمله این گام‌ها می‌توان به حق سکوت متهم، حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق مخفی ماندن هویت بزه‌دیده و شهود وی و... اشاره کرد. این حقوق در صورت اجرای صحیح و مناسب قانون می‌توانند ایران را در زمره کشورهایی قرار دهند که بیشترین گام را در جهت توازن‌بخشی برداشته است. توازن‌بخشی به حقوق بزه‌دیده و متهم برپایه اصل انصاف و عدالت صورت می‌گیرد. اگر انصاف و عدالت در تمام سطوح نهادهای عدالت کیفری نسبت به بزه‌دیده و متهم رعایت گردد می‌توان گفت اصل توازن‌بخشی محقق شده است.

با توجه به این مباحث پیشنهاد می‌شود که سازمانی خاص درخصوص میانجی‌گری و اعطای قدرت تصمیم‌گیری و اجرا به آن سازمان در جهت کاهش پرونده‌های حقوقی و کیفری در سطح دادسراها، دادگاه‌ها و شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی شود و استفاده از جایگزین‌های بازداشت موقت از طریق برگزاری کلاس‌های آموزشی برای دادستان‌ها و بازپرسان و دیگر مقامات عدالت کیفری افزایش یابد. مجازات‌هایی نظیر بازداشت موقت و حبس در کنار وجه مجازات‌گونه خود معایب زیادی نیز دارند. تغییر دیدگاه جامعه نسبت به افراد تحت بازداشت از مهم‌ترین معایب و نتایج این‌گونه تصمیمات است. لذا شایسته است که با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ که در آن قرارهای جایگزین برای بازداشت موقت پیش‌بینی شده است، نهادهای عدالت کیفری از قرار بازداشت موقت استفاده‌ای معقول و به‌جا کنند.

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۵)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: انتشارات سمت، جلد اول.
۲. _____ (۱۳۹۲)، **عدالت کیفری (۲)**، مجموعه مقالات، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: انتشارات میزان، چاپ هشتم، جلد اول.
۴. باقری، صادق و همکاران (۱۳۸۷)، **ادله اثبات دعای کیفری**، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ ششم، تیر.
۵. پرادل، ژان (۱۳۸۱)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۶. رایت، مارتین (۱۳۸۴)، **عدالت ترمیمی**، ارتقا بخشیدن رویکرد بزه‌دیده محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: نشر خلیلیان، چاپ اول.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد (مترجم) (۱۳۹۱)، **کتابچه بزه‌دیده‌شناسی**، تهران: انتشارات آرمان حقوق، چاپ اول.
۸. _____ (۱۳۹۳)، **«بازاندیشی دادرسی در پرتو اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم»**، پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۷، زمستان.
۹. _____ (۱۳۹۰)، **«جایگاه بزه‌دیده در قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی»**، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، تهران: شماره ۱۹، تابستان.
۱۰. _____ (۱۳۹۰)، **بزه‌دیده‌شناسی حمایتی**، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
۱۱. زهر، هوارد (۱۳۸۸)، **کتاب کوچک عدالت ترمیمی**، ترجمه حسین غلامی، تهران: نشر مجد، چاپ دوم.
۱۲. **قانون آیین دادرسی کیفری**.
۱۳. معین، محمد (۱۳۸۰)، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: انتشارات معین.
۱۴. GARNER, Bryan (۲۰۰۹); Black's law dictionary, Thomson-west, ninth edition.
۱۵. Handbook on Justice for victims on the use and application of the declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power; Un ODCCP, centre for international crime prevention, New York, ۱۹۹۹.
۱۶. Guide for policy makers on the implementation of the UN declaration of basic principles of justices for victims of crime and abuse of power; UN ODCCP, centre for international crime prevention, New York, ۱۹۹۹.